

بابک شهبازی، پیمانکار صنعتی که اطلاعات امنیتی را به موساد فروخت پس از تأیید حکم در دیوان عالی اعدام شد

مهندسی خیانت



علی ملکی خبرنگار گروه سیاست

روز گذشته، ۲۶ شهریور ۱۴۰۴، بابک شهبازی، جاسوس موساد پس از طی مراحل قانونی و تأیید حکم در دیوان عالی کشور، به دار مجازات آویخته شد. شهبازی، پیمانکار سیستم‌های خنک‌کننده صنعتی، با دسترسی به مراکز حساس نظامی و مخابراتی، اطلاعات حیاتی مانند مختصات دیناسترها، نقشه‌های ورود و خروج و نقاط ضعف زیرساخت‌ها را به موساد فروخت. او حتی پیشنهاد انتقال بمب به این مراکز را داد، عملی که می‌توانست فاجعه‌ای عظیم با تلفات گسترده رقم بزند. فروش این اطلاعات، امنیت ملی را به خطر انداخت و در شهادت بیش از هزار نفر از هموطنانمان در جنگ دوازده‌روزه مؤثر واقع شد. شهبازی با دریافت رمزاز و وعده اقامت خارجی، خودش، وطنش و هموطنش را به حراج گذاشت. با این حال، عده‌ای فاصله‌ی عمیق با واقعیت‌های ایران دارند، از این جاسوس دفاع می‌کنند. آن‌ها با شعارهای پوچ حقوق بشری، اعدام او را محکوم کرده و چشم‌پوشایی می‌بینند. این دفاع‌ها معمولاً در قبال مجازات هر جاسوس، تروریست یا ارادل و آوایش خیابانی تکرار می‌شود. مهدی کشت‌دار، مدیرعامل خبرگزاری قوه قضاییه در واکنش به توییت‌های برادر جاسوس اسرائیل که با مادا امروز حکم اعدامش اجرا شد، نوشت که او کاملاً درست می‌گوید که «آرزوی قلبی او (بابک شهبازی) مبارزه علیه ایران بوده است» چون جاسوس معوم اسرائیل در پیامی که برای افسر مستقیم خود ارسال کرده، گفته بود: «در کنار اسرائیل برای نابودی ایران می‌جنگم».

■ ■ ■

■ **تلاش اپوزیسیون برای جبران هدف شکست‌خورده**

هم‌زمان با اجرای حکم اعدام بابک شهبازی، موج جدیدی از اعتراضات و دفاع‌های ساختگی از سوی اپوزیسیون خارج از کشور به راه افتاد. افرادی که خود را «مدافع حقوق بشر» می‌نامند، اما در عمل، ابزار پروپاگاندای رژیم‌های ضدایرانی‌اند، بلافاصله کمپین‌هایی در شبکه‌های اجتماعی راه‌اندازی کردند و سعی در تحریف واقعیت داشتند. آن‌ها ادعا می‌کنند که اعدام‌ها «غیر انسانی» است و بابک شهبازی «قربانی سیستم قضایی» شده، بدون آن‌که به جزئیات پرونده که پر از شواهد مستند جاسوسی است، اشاره‌ای کنند. این الگو متأسفانه تکراری است. هر بار که فردی به جرم جاسوسی، محاربه یا افساد فی الارض محکوم می‌شود، این گروه‌ها که عمدتاً از اپوزیسیون ایران تشکیل شده‌اند وارد میدان می‌شوند و با استناد به استانداردهای غربی حقوق بشر، سعی در مشروعیت‌بخشی به جرم و جنایت دارند.

طبق گزارش‌های رسمی قوه قضائیه، بابک شهبازی اطلاعات حساس نظامی و امنیتی را به رژیم صهیونیستی فروخته بود اطلاعاتی که منجر به حملات مستقیم یا اختلال در سیستم‌های دفاعی کشور شد. اما اپوزیسیون که اغلب با حمایت مالی یا ایدئولوژیک از غرب با اسرائیل عمل می‌کند، این را ناپدیده می‌گیرد و جای عوامل اصلی را اشتباه می‌گیرد.

این دفاع‌ها تنها تهمت‌وهی است، بلکه بخشی از استراتژی بزرگ‌تر برای تضعیف اعتماد عمومی به نهادهای قضایی است. مثلاً در پرونده‌های قبلی مانند اعدام اسماعیل فکری از مردم شهبازی که در خرداد ۱۴۰۴ اعدام شد)، یا حتی موارد ارادل و آوایش خیابانی که امنیت عمومی را برهم می‌زنند، همین الگو تکرار شده. این گروه‌ها می‌گویند آ نباید

ناصر ایمانی، کارشناس مسائل سیاسی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

حوادث سال ۱۴۰۱ پالسی اشتباه به خارج از ایران منتقل کرد

جنگ شناختی دشمنان علیه مردم ایران از پاییز سال ۱۴۰۱ کلید خورد. هدف اصلی هم چندپاره کردن و تضعیف ایران بود. اتاق فکرها‌ی غربی با هدف تضعیف اعتماد مردم و ایجاد چنددستگی این جنگ شناختی را به راه انداختند. ولی در ادامه دست‌شیرسانه‌های موجب‌بگیر غرب، برای مردم رو شد و این پروژه به دست خود مردم به شکست کشانده شد. اما دشمنان این پروژه را متوقف نکردند. ایجاد شکاف و چنددستگی در جامعه ایران همچنان در دستور کار قرار داد. برداشت و تحلیل غلطی که صهیونیست‌ها و آمریکایی‌ها از مردم ایران داشتند، موجب شد تصور کنند با شروع تجاوز به ایران، مردم آن‌ها راهبراهی خواهند کرد، اما این بار هم محاسبات خطا از آب درآمد و انسجام اجتماعی مردم، در سطح گسترده‌ای ایجاد شد. با گذشت سه سال از اتفاقات سال ۱۴۰۱ همچنان جای طرح این سؤال است که چرا خدخداهایی موجب شد که حوادث سال ۱۴۰۱ به‌نوع پیبوند دو چه‌باید کرد تا این حوادث مجدد تکرار نشود. در گفت‌وگو با ناصر ایمانی، کارشناس مسائل سیاسی به بررسی این موارد پرداخته‌ایم که در ادامه مشروح این گفت‌وگو را از نظر می‌گذارانید.

■ ■ ■

■ **حوادث ۱۴۰۱ به دشمن آدرس غلط داد**

ایمانی در پاسخ به این سؤال که چه شد پروژه و طراحی دشمن در سال ۱۴۰۱ شکست خورد، گفت: «این حوادث دو جنبه داشت، یک جنبه مسائل داخلی بود، یعنی علل به‌وجود آمدن این وقایع و احساسات مردمی که به‌صحنه آمدند، دلایل و نقش جریان‌های مختلف و فرهیختگان جامعه در این داستان و همین‌طور نقش حاکمیت و دولت، جنبه دیگر، مسائل خارجی است. واقعیت این است که این حوادث داخلی کشور، پیام بسیار بی‌ار در خارج منعکس کرد. بسیاری از چهره‌های اپوزیسیون و دولت‌های خارجی که با ایران در حالت تخاصم بودند، در رأس آن‌ها ایالات متحده آمریکا، بیشترین سوءاستفاده را از این وقایع کردند. حتی می‌توان با قاطعیت تحلیل کرد برخی حوادثی که بعد از این اتفاقات سال ۱۴۰۱ در ایران رخ داد —برخی تحولات خارجی و ضربه‌هایی که کشور خورد— شاید بتوان گفت منشأ آن‌ها همین وقایع سال ۱۴۰۱ بود. این اتفاقات پیام غلطی را به خارج از ایران منتقل کرد؛ اینکه همه مردم نسبت به حاکمیت ناراضی‌اند و کشور در آستانه شورش عمومی قرار دارد. صد البته چهره‌های اپوزیسیون و رسانه‌های وابسته به غرب هم در این آتش بسیار دمیدند. در این موضوع تردیدی نیست و شواهد آن فراوان است. این حوادث آدرس غلطی به قدرت‌های غربی داد و آن‌ها تصور کردند در ایران اتفاقی بزرگ افتاده است. همین تصور باعث شد کشور ضربه‌هایی از سوی آن‌ها متحمل شود، در حالی که موضوع، صرفاً تحولی داخلی بود و اعتراضی بود از سوی بخشی از مردم نسبت به برخی برداشت‌ها. اما این پیام متأسفانه به منتقل شد و آن‌ها هم سوءاستفاده کردند.»

■ **خطای شناختی دشمن از مردم ایران جرئت تجاوز به آن‌ها داد**

ایمانی به این نکته اشاره کرد که در جریان بخشی از اتفاقات سال ۱۴۰۱ بخشی از مردم به‌دنبال آسیب‌زدن به اصل حکمرانی نبودند، کم‌اینکه در هنگام شروع تجاوز علیه ایران، یکپارچه متحد شدند و توضیح داد: «یک برداشت کلی که می‌توان از



به سرویس جاسوسی موساد بفروشد. انگیزه‌اش هم پول و اقامت در کشور خارجی بود. او ۱۲۰ میلیون دلار نقد یا ارز دیجیتال، به علاوه امنیت برای خود و خانواده‌اش، درخواست کرد. اما ترس از افشاشدن هویش، باعث شد فکری را به‌بهانه تخصص کامپیوتری و تسلط به انگلیسی، در ازای سهمی از پول وارد بازی کند. در بهمن ۱۴۰۰، به درخواست افسر موساد، جلسه‌ای از طریق «اسکاپ» با شهبازی و فکری برگزار شد. این جلسه که حدود یک ساعت طول کشید، به تخلیه اطلاعاتی اختصاص داشت. افسر موساد به آن‌ها اطمینان داد که «تمام افرادی که با سرویس موساد همکاری می‌کنند، تحت حمایت کامل هستند قبل از هر اتفاقی، از امن‌ترین کانال خارج می‌شوند.» این وعده‌ها شهبازی را بیشتر وسوسه کرد. در مکالمه دوم اسکاپی، او حتی پیشنهاد داد که کارت‌ورده به مجموعه‌های حساس داردو خودرویش بازرسی نمی‌شود و می‌تواند بمبی را داخل ببرد و موساد بعد از سال‌ها منفجر کند!

■ **آخر هفته‌ها با موساد**

ارتباط شهبازی پیشرفت کرد. او با چهار افسر موساد با نام‌های مستعار «شومیل» (سسامی)، «پنیامین»، «مایکل» و یک افسر فنی برای آموزش ارتباط گرفت. این ارتباطات هتنگی بود و شهبازی اطلاعات دقیقی ارسال می‌کرد از جمله نشانی پروژه‌ها، نوع فعالیت‌ها، تعداد نیروی انسانی، نحوه ورود و خروج، مشخصات مقامات و افراد کلیدی، مسائل فنی، نقاط ضعف و قوت، طبق اقرارهای خودش، موساد از او خواست بسته‌ای پنهان شده را دریافت کند؛ بسته‌ای حاوی پول و ابزارهای جاسوسی. این بسته‌ها، بخشی از شبکه حمایتی موساد بودند که به جاسوسان کمک می‌کردند بدون ردیابی عمل کنند.

آموزش‌های موساد به شهبازی، حرفه‌ای و دقیق بود. او دستورالعمل‌هایی برای رازداری ارتباط، دستورالعمل زمان دستگیری، از بین بردن مدارک، خروج اضطراری از کشور، علائم‌های سلامتی، داستان‌های پوششی برای موقعیت‌های خاص، تحویل بسته‌های جاسازی‌شده و نکات حفاظتی دریافت کرد. در فروردین ۱۴۰۱، به دستور

شومیل، یک تلبت خاص تهیه کرد و برای فعال‌سازی، از سیم‌کارت فروشنده استفاده کرد تا ردیابی نشود. مایکل، افسر دیگر، مرحله به مرحله نحوه ارتباط امن با تلبت را آموزش داد. اما وقتی فکری در اواخر پاییز ۱۴۰۲ دستگیر شد، شهبازی به دستور موساد، تلبت را شکست و در رودخانه کرج (جاده چالوس) انداخت.

پس از دستگیری شهبازی در دی‌ماه ۱۴۰۲، پرونده‌اش به دادگاه ارسال شد. اتهاماتش شامل همکاری با دول خارجی متخاصم علیه جمهوری اسلامی، همکاری اطلاعاتی، جاسوسی و امنیتی به‌نفع رژیم صهیونیستی برای تقویت و تحکیم آن و تبادل اطلاعات با وابستگان رژیم بود. دادگاه با حضور وکیل، او را به جرم افساد فی الارض از طریق محاربه به اعدام محکوم کرد. وکیل در خواست فرجام‌خواهی کرد و پرونده به دیوان عالی رفت، اما دیوان در اردیبهشت ۱۴۰۴ حکم را تأیید کرد. صبح ۲۶ شهریور ۱۴۰۴، حکم اجرا شد.

■ **دوره فشرده خیانت**

برای درک کام عمق خیانت شهبازی، باید به زمینه شغلی او نگاهی دقیق‌تر بیندازیم. او به‌عنوان پیمانکار خنک‌کننده‌های صنعتی، در پروژه‌های حساس مانند دیناسترها‌ی مخابراتی (که اطلاعات ارتباطی ملی را ذخیره می‌کنند)، مراکز نظامی (باسرورهای فرماندهی) و امنیتی (مانند سیستم‌های نظارت) فعالیت داشت. هر پروژه، فرصتی برای جمع‌آوری داده بود. مثلاً در یک پروژه، او مختصات دقیق یک دیاسترتر را ثبت کرد؛ اطلاعاتی که می‌توانست برای حملات سایبری یا فیزیکی استفاده شود. طبق گزارش‌های قضایی، شهبازی در ارتباطات هفتگی، بیش از ده‌ها سند فنی ارسال کرده بود، از جمله نقشه‌های ورود، خروج که می‌توانست برای عملیات ترور یا خرابکاری مفید باشد. همکاری با فکری، لایه دیگری به ماجرا اضافه کرد. فکری، با تخصص شبکه، مکمل شهبازی بود. آن‌ها در پروژه‌های مشترک، اطلاعات را ترکیب می‌کردند. شهبازی دسترسی فیزیکی، فکری تحلیل دیجیتال. جلسه اسکاپ بهمن ۱۴۰۰، نقطه عطف بود: افسران موساد، با سؤال‌های دقیق، اطلاعات اولیه را استخراج کردند و سپس، آموزش‌های پیشرفته را شروع کردند. مثلاً آموزش‌هایی نظیر دستورالعمل نحوه رازداری ارتباط، دستورالعمل زمان دستگیری، دستورالعمل از بین بردن مدارک در صورت خطر، دستورالعمل خروج از کشور در هنگام خطر، دستورالعمل علامت سلامتی برای اطمینان از اینکه دارند یا خود جاسوس صحبت می‌کنند، دستورالعمل داستان پوششی برای حضور در موقعیت‌های خاص، دستورالعمل تحویل بسته جاسازی‌شده و نکات حفاظتی.

شهبازی شرکتش را به دستگاه‌های حساس برای انجام پروژه‌ها معرفی کرده بود و در تمامی ایمیل‌های ارسالی‌اش به افسران موساد تأکید کرده بود که به‌دنبال سرنگونی نظام است. اما پول هم موتور محرک اصلی او بود. شهبازی مبالغی به صورت رمزاز دریافت کرد. او حتی پیشنهاد حمل بمب هم داده بود. در سطح گسترده‌تر، پرونده شهبازی بخشی از شبکه بزرگ‌تر جاسوسی موساد در ایران است. موساد، با سابقه طولانی نفوذ از افراد ماندنی شهبازی برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده می‌کند. اعدام او، ضربه‌ای به این شبکه است و حتی مورد منتقدانی برخی کاربران ایرانی قرار گرفت.

موضوعی که نشان‌دهنده گرانی جهانی از نفوذ اسرائیل است.

بابک شهبازی که از موقعیت شغلی‌اش سوءاستفاده کرد، نشان داد چگونه طمع می‌تواند یک شهروند عادی را به‌خان تبدیل کند. اپوزیسیونی که کیلومترها از تهدیدات اسرائیل و آمریکا علیه ایران دور هستند با دفاع از این افراد، چهره واقعی خود را بیش از گذشته به مردم نشان می‌دهند.

■ ■ ■

جریان روشنفکری ما به خانه خزید. البته منظور من همه روشنفکران نیست، بلکه کلیت این جریان را می‌گویم. آن‌ها عکس‌العملی نشان ندادند. شاید یکی از دلایل این باشد که آشپخوش فکری جریان روشنفکری ما در صد سال گذشته، جریان‌های روشنفکری غرب بوده است و چون جریان روشنفکری غرب سکوت کرد، روشنفکران داخل کشور هم در مجموع در باره این موضوعات سکوت کردند. همه این‌ها را در جریان روشنفکری مثل ماجرای سال ۱۴۰۱ شاهد بودیم. در طول ۱۰ تا ۲۰ سال گذشته جریان روشنفکری کشور ما دچار عقب‌ماندگی شدیدی شده است. یعنی در گذشته باقی مانده‌اند. الان وقتی با یک جریان روشنفکری داخلی صحبت می‌کنیم، انگار شرایط ۲۰ سال پیش را بازگو می‌کنند؛ نه در جهان و نه در ایران هیچ پیشرفتی در نگاهشان رخ نداده است، چه برسد به اینکه روشنفکران باید آینه‌نگر باشند و نه اینکه در گذشته بهمانند. متأسفانه ما همیشه بلافاصله می‌رویم سراغ اینکه حاکمیت چه باید بکند؟ اما به نظر من، قبل از آن باید جریان‌های روشنفکری داخلی، صاحب‌نظران، اندیشمندان، استادان و بزرگان جامعه تکلیف خود را روشن کنند. هر حکومتی با هر رویکردی که باشد، در نهایت این روشنفکران هستند که باید به‌عنوان سرآمدهای جامعه نقش ایفا کنند. ما اغلب این مسئولیت را نداده‌یم می‌گیریم و مستقیم سراغ حاکمیت می‌رویم.»

■ **باید به این سؤال پاسخ دهیم که در تصمیمات نقش افکار عمومی چقدر جدی است؟**

دار. جریان روشنفکری ما به خانه خزید. البته منظور من همه روشنفکران نیست، بلکه کلیت این جریان را می‌گویم. آن‌ها عکس‌العملی نشان ندادند. شاید یکی از دلایل این باشد که آشپخوش فکری جریان روشنفکری ما در صد سال گذشته، جریان‌های روشنفکری غرب بوده است و چون جریان روشنفکری غرب سکوت کرد، روشنفکران داخل کشور هم در مجموع در باره این موضوعات سکوت کردند. همه این‌ها را در جریان روشنفکری مثل ماجرای سال ۱۴۰۱ شاهد بودیم. در طول ۱۰ تا ۲۰ سال گذشته جریان روشنفکری کشور ما دچار عقب‌ماندگی شدیدی شده است. یعنی در گذشته باقی مانده‌اند. الان وقتی با یک جریان روشنفکری داخلی صحبت می‌کنیم، انگار شرایط ۲۰ سال پیش را بازگو می‌کنند؛ نه در جهان و نه در ایران هیچ پیشرفتی در نگاهشان رخ نداده است، چه برسد به اینکه روشنفکران باید آینه‌نگر باشند و نه اینکه در گذشته بهمانند. متأسفانه ما همیشه بلافاصله می‌رویم سراغ اینکه حاکمیت چه باید بکند؟ اما به نظر من، قبل از آن باید جریان‌های روشنفکری داخلی، صاحب‌نظران، اندیشمندان، استادان و بزرگان جامعه تکلیف خود را روشن کنند. هر حکومتی با هر رویکردی که باشد، در نهایت این روشنفکران هستند که باید به‌عنوان سرآمدهای جامعه نقش ایفا کنند. ما اغلب این مسئولیت را نداده‌یم می‌گیریم و مستقیم سراغ حاکمیت می‌رویم.»

■ **باید به این سؤال پاسخ دهیم که در تصمیمات نقش افکار عمومی چقدر جدی است؟**

ایمانی در مورد اینکه حکمرانی می‌تواند چه اقداماتی برای جلوگیری از تکرار حوادث مشابه انجام دهد، گفت: «هم حوادث سال ۱۴۰۱ و هم حوادث جنگ تحمیلی ۱۳۰۲ نشان داد مجموعه تفکری که در حاکمیت وجود دارد نیاز به یک بازنگری جدی هم در سطح تفکر و هم در سطح سازمان حکمرانی دارد. سازمان حکمرانی هم باید متناسب با تغییر تفکرات تغییر کند. مجموعه تفکر حاکم بر حکمرانی ما باید به این پرسش پاسخ دهد که نقش افکار عمومی مردم و اقناع افکار عمومی مردم در رفتار‌ها و تصمیمات حاکمیت چیست؟ ولو اینکه اعتقاد داشته باشیم مردم در یک زمینه اشتباه می‌کنند یا در کشان خطاست، باید جایگاه افکار عمومی مردم و مسئله اقناع آن‌ها مشخص شود. اگر در مجموعه تفکر حاکم بر حکمرانی ما به این پرسش پاسخ درست داده‌شود، بخش عمده‌ای از مسائل حل خواهد شد. یک نمونه کوچک مسئله فیلتر ینگ است. من کاری به موافقت یا مخالفت با فیلتر ینگ ندارم. مسئله این است که اگر بخواهیم مصداقی صحبت کنیم، دستگاه‌های تصمیم‌گیر در حاکمیت باید به این سؤال پاسخ بدهند: آیا عموم مردم از فیلتر ینگ موجود ناراضی‌اند و اقناع شده‌اند که مثلاً برخی از اپلیکیشن‌ها باید فیلتر شوند و این یک ضرورت است؟ آن چیزی که دستگاه‌های مسئول این کار بر آن اعتقاد دارند این است که مثلاً باید برخی اپلیکیشن‌ها به‌دلیلی فیلتر باشند؛ دلیشان را هم فرض می‌کنیم موجه است. اما آیا مردم همین را قبول دارند؟ اگر عموم مردم این را قبول ندارند، در مقابل این عدم قبول باید چه رفتاری پیشه کرد؟ اقناع یا برخورد؟ اقناع با عدم توجه به دیدگاه‌های مردم؟ این نکته‌ای بسیار کلیدی است. اگر ما بتوانیم این مسئله را خوب حل‌اجی کنیم، می‌توانیم در مورد بسیاری از رفتار‌هایی که حکمرانی در جامعه دارد پاسخ درست پیدا کنیم. این اتفاق باید در مورد حکمرانی رخ دهد، مخصوصاً بعد از تحولات سه سال پیش و همین‌طور جنگ تحمیلی ۱۲ روزه.»

■ **جریان روشنفکری ما در حوادث مشابه سال ۱۴۰۱ به خانه خزیده است**

ایمانی اشاره‌ای هم به این موضوع کرد که جامعه روشنفکری ایران در مورد این وقایع، منفعل عمل می‌کند و توضیح داد: «نقش جریان‌های روشنفکری —صرف‌نظر از جناح سیاسی‌شان— در تحولات جامعه ما در این چند سال اخیر، به‌ویژه در یکی دو سالی که مورد اشاره ماست، باید مورد توجه قرار گیرد. تصور من این است که جریان روشنفکری ما نه تنها نقش تاریخی خود را در دفاع از کشور و تمدن کشور و فرهنگ کشور و مردم این کشور انجام نمی‌دهد، بلکه در جهت عکس حرکت می‌کند و در واقع آسیب می‌زند. جریان‌های روشنفکری روی افکار عمومی مؤثرند. نمی‌گویم متفکر، اما به هر حال مؤثرند. روشنفکران این کشور در این مقطع نقش بسیار مهم تاریخی برای کشور ما دارند که حتی به اعتقاد بنده در دوران مشروطیت، بعد از مشروطیت و اوایل آمدن سلسله پهلوی و حتی در سال‌های پرتحول بعدی چنین وضعیتی نداشتیم. اما نقشی را که باید ایفا کنند، انجام نمی‌دهند. الان دوران ما بسیار حساس‌تر از آن زمان‌هاست، اما جریان روشنفکری در کشور به تنها نقش مثبتی در خود آگاهی مردم، خودباوری مردم، شناخت تحولات جهانی و جایگاه کشور ما و علت این تحولات و آثار خارجی آن بر کشور ندارد، بلکه در این زمینه‌ها ضعیف عمل کرده است. مثلاً اینکه چقدر از این تحولات از خارج منتقل می‌شود، وضعیت جهان در چه شرایطی است؟ آیا فقط ایران در شرایط فعلی قرار دارد یا اساساً دنیا درگیر تحولات مهم اقتصادی، امنیتی و سیاسی است؟ این‌ها موضوعاتی است که جریان روشنفکری باید روشن کند، اما به نظر من نه تنها چنین نکرده و رسالت تاریخی خود را انجام نداده، بلکه برعکس عمل کرده است. البته این را هم بگویم که جریان روشنفکری در جهان هم عقب‌مانده عمل کرده است. یک موضوع صرفاً انسانی و وجدانی مثل مسئله غزه، حتی جریان‌های روشنفکری جهان را بیدار نکرد، بلکه مردم عادی در کشورهای مختلف را بیدار کرد؛ آن هم صرفاً از بُعد انسانی، نه سیاسی. ما روشنفکران جهان و به تبع آن‌ها روشنفکران ایران نسبت به این مسائل هیچ حساسیت و عکس‌العملی نشان ندادند و این بسیار جای تأسف

این ماجرا داشت این است که بخشی از مردم ما نسبت به برخی رفتار‌ها اعتراض داشتند. گاهی این اعتراض‌ها مربوط به مسائل اجتماعی و فرهنگی است، مانند واقعه ۱۴۰۱؛ بعضی وقت‌ها هم در باره مسائل اقتصادی یا موضوعات دیگر است. بالاخره بخشی از مردم معترض بودند. این اعتراض بر خلاف آن چیزی که جریان‌های غربی و دولت‌های غربی در حالت تخاسم با ایران و اپوزیسیون خارج‌نشین تبلیغ می‌کردند، مربوط به اساس حاکمیت نیست. همان مردمی که معترض بودند احتمالاً باز هم باشند، در موضوع دفاع از کشور در برابر هر ورج هم با هجوم خارجی کاملاً متحد می‌شوند. این موضوع یک دعوی داخلی است، اختلافی درون خانه است. همین مردم اگر ببینند کشور در معرض خطر، آشوب اجتماعی یا سیاسی یا حتی تهاجم خارجی است، رفتارشان کاملاً عوض می‌شود. دقیقاً همین پیام اشتباه بود که آمریکایی‌ها و رژیم صهیونیستی را به خطا انداخت و منجر به حمله ناچوانرمانه در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه شد. عدم تفکیک این دو موضوع، آن‌ها را به اشتباه انداخت؛ اختلاف‌نظرهای مردم که گاهی به شکل اعتراض‌های مردمی یا تصمیم‌های درون تاکسی‌ها و محافل خصوصی یا حتی در مطبوعات مطرح می‌شود، به‌معنای آن نیست که مردم اجازه دهند کشور دچار آشوب یا حمله خارجی و دچار تجزیه شود. اینجا دیگر کاملاً مردم می‌ایستند. حوادث سه سال پیش که حوادث گسترده‌ای هم بود، این پیام اشتباه را منتقل کرد.»

■ **پروژه ۱۴۰۱، به دست مردم شکست خورد**

جنگ ۱۲ روزه ادامه همان نگاه خطای دشمن بود مدنی براینکه با شروع تجاوز مردم اعتراض می‌کنند و کار ایران یکسره خواهد شد، موضوعی که ایمانی به آن اشاره کرد و توضیح داد: «من فکر می‌کنم جنگ تحمیلی ۱۲ روزه‌ری یکی از نتایج همان حوادث سال ۱۴۰۱ بود، بدون اینکه مردمی که در آن سال به خیابان‌ها آمدند و اعتراض کردند، چنین قصدی داشت‌باشند. در واقع اصل‌تمی خواستند چنین اتفاق خارجی برای کشور رخ بدهد و کشور در معرض خطر قرار بگیرد. نه مردم چنین چیزی می‌خواستند و نه چنین نیتی داشتند. اما به هر حال چون در کشور ما حساسیت‌های زیادی وجود دارد و دشمنان فراوانی هم دارد، آن‌ها سوءاستفاده خودشان را کردند. این سوءاستفاده آن‌قدر ادامه پیدا کرد که کم‌کم برای خودشان هم امر مشیه شد. در شروع عملیات دشمن در ۲۳ خرداد، اساساً برآم‌اش از این ابتدا مسئله سایب‌های هسته‌ای یا حتی نظامی ما نبود. هدفشان این بود که طرف ۴۸ تا ۷۲ ساعت مردم را دوباره به خیابان‌ها بکشانند و از طریق یک شورش اجتماعی، کار ایران را یکسره کنند، نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه کل ایران را. اما این اتفاق نه تنها نیفتاد بلکه به‌عکس آن رخ داد. بنابراین، نخستین تصمیم کشور‌های غربی و دشمنان در عملیات علیه ایران، این بود که ابتدا آشوب اجتماعی ایجاد کنند و از این طریق به اهداف خود برسند. این مسیر هم کم‌زیرنه‌تر و هم سریع‌تر بود. اگر نتوانستند از این راه جلو بروند، آن وقت فکر می‌کنند برای اینکه می‌توانند از طریق عملیات‌های نظامی هوایی یا زمینی کار را ادامه دهند یا نه، ولی هدف اولیه آن‌ها آشوب اجتماعی بود. متأسفانه مادر ایران با این مشکل روبه‌رو هستیم که ای کاش مردم می‌توانستند بدون اینکه مورد سوءاستفاده دشمن قرار بگیرند، در خیابان‌ها و البته بدون خشونت اعتراض خود را بیان کنند. اما این امکان فراهم نشد و بلافاصله مورد سوءاستفاده قرار گرفت.»

ایمانی در ادامه به این نکته اشاره کرد که عامل اصلی شکست دشمن در سال ۱۴۰۱

فرهیختگان

سیاسی

اقتصاد

پنجشنبه ۲۷ شهریور ۱۴۰۴

شماره ۴۵۰۸

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

۷